اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت بیست و پنجم)

شهید

در قرآن، چند فعل برای دیدن استفاده شده است و فعل دیدن در سطوح مختلف را نشان میدهد.

۱- رَاَی = دیدن = دیدن ظاهری اشیاء و افراد

۲- نظر = دیدن همراه با دقت کردن

۳- بصیرت (از ریشه بصر)= دیدگاه معنوی و تجزیه و تحلیل وقایع

۴- شَهِدَ= مشاهده واقعیات بوسیله نفس

خدا در جواب درخواست موسی برای رویت میفرماید که لن ترانی (هرگز مرا نخواهی دید)**.**

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۴۳﴾

و چون موسی به میعاد ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت عرض کرد پروردگارا خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم فرمود هرگز مرا نخواهی دید لیکن به کوه بنگر پس اگر بر جای خود قرار گرفت به زودی مرا خواهی دید پس چون پروردگارش به کوه جلوه نمود آن را ریز ریز ساخت و موسی بیهوش بر زمین افتاد و چون به خود آمد گفت تو منزهی به درگاهت توبه کردم و من نخستین مؤمنانم (۱۴۳)

همچنین نظر بر خدا هم غیر ممکن است (قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ)**. یعنی رویت و دیدن خدا غیر ممکن است و ما با این جسم مادی قادر به رویت و نظر خدا نخواهیم بود. همچنین خدا جای دیگری می فرماید که: لا تدرکه الابصار؛ یعنی با بصیرت هم نمیتوان خدا را درک کرد. اما خدا در مورد فعل شَهِدَ می فرماید:**

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۸﴾

خدا که همواره به عدل قیام دارد گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می دهند که] جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست (۱۸)

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿۱۹﴾

بگو گواهی چه کسی از همه برتر است بگو خدا میان من و شما گواه است و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد هشدار دهم آیا واقعا شما گواهی می دهید که در جنب خدا خدایان دیگری است بگو من گواهی نمی دهم بگو او تنها معبودی یگانه است و بی تردید من از آنچه شریك [او] قرار می دهید بیزارم (۱۹)

شهادت و شهید مرحله ای بالاتر از رای و نظر و بصر است که بر مبنای یک معنویت کامل برقرار است و با عالم معنا مرتبط است. مراحل سه گانه با کالبد بشری ما صورت می گیرد ولی مرحله چهارم یعنی شَهِدَ باید با نفس انجام گیرد.

فعل رَای ، برای دیدن سطحی و بدون دقت استفاده میشود. اما نظر برای دیدن همراه با دقت استفاده میشود. همانطور که عزیر بعد از مرگش، باید چیزهایی را می دید ولی همراه با دقت و کند و کاو. به همین خاطر خدا از فعل نظر استفاده فرموده است.

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٥٩﴾

یا چون آن کس که به شهری که بامهایش یکسر فرو ریخته بود، عبور کرد؛ (و با خود می)گفت: (چگونه خداوند، (اهل) این (ویرانکده) را پس از مرگشان زنده می کند؟). پس خداوند، او را (به مدت) صد سال میراند. آنگاه او را برانگیخت، (و به او) گفت: (چقدر درنگ کردی؟) گفت: (يك روز یا پاره ای از روز را درنگ کردم.) گفت: ((نه) بلکه صد سال درنگ کردی، به خوراك و نوشیدنی خود بنگر (که طعم و رنگ آن) تغییر نکرده است، و به درازگوش خود نگاه کن (که چگونه متلاشی شده است. این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوییم) و هم تو را (در مورد معاد) نشانه ای برای مردم قرار دهیم. و به (این) استخوانها بنگر، چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می دهیم؛ سپس گوشت بر آن می پوشانیم.) پس هنگامی که (چگونگی زنده ساختن مرده) برای او آشکار شد، گفت: ((اکنون) می دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست.) (٢٥٩)

اما افرادی که به خدا ایمان ندارند، نسبت به قضایایی که در زندگی پیش میاید، بسیار سطحی نگاه میکنند و به همین خاطر خدا در مورد انسانهای سرکش و طغیانگر از فعل رَای استفاده فرموده است.

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى ﴿٦﴾

حقا که انسان سرکشی می کند (۶)

أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى ﴿٧﴾

همین که خود را بی نیاز ببیند (۷)

زیرا یک فرد که خود را از خدا بی نیاز میداند، بسیار سطحی نگر است و اصلا دقت نمی کند. زیرا اگر کسی که دقت کند، هیچوقت خود را از خدا بی نیاز نمی داند حتی برای چند ثانیه.

اما فعل سوم یعنی بصیرت به معنای دیدن و متوجه شدن همراه با تفکر و تعقل است. خدای مهربان بسیاری از آیاتش را برای أُولِي **الْأَبْصَارِ (کسانی که بصیرت دارند) نازل فرموده است.**

وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ ﴿٤٥﴾

و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند و دیده ور بودند به یادآور (۴۵)

يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿۴۴﴾

خداست که شب و روز را با هم جابجا می کند قطعا در این [تبدیل] برای دیده‌وران [درس] عبرتی است (۴۴)

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ﴿۴۲﴾

و خدا را از آنچه ستمکاران می کنند غافل مپندار جز این نیست که [کیفر] آنان را برای روزی به تاخیر می اندازد که چشمها در آن خیره می شود (۴۲)

مراحل مختلف دیدن ۱- رای ۲- نظر ۳- بصر ۴- شهد هرکدام مراحلی را تشکیل میدهند. ما به عنوان انسان باید دنبال رسیدن به مرحله چهارم باشیم. افرادی که این دنیای فانی را انتخاب میکنند، در سطح ۱ و ۲ و ۳ می مانند. خدا تمام چهار مراحل بالا را پیشنهاد می دهد ولی ماندن در سطوح پایین دیدن را اصلا پیشنهاد نمیدهد و در اصل مراحل ۱ و ۲ و۳ برای رسیدن به مرحله ۴ است. خدا نظر در خلقت شتر و آسمان و کوهها و زمین را پیشنهاد میدهد تا به مرحله بالاتر یعنی بصیرت برسیم.

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿۱۷﴾

آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده (۱۷)

وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿۱۸﴾

و به آسمان که چگونه برافراشته شده (۱۸)

وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿١٩﴾

و به کوه ها که چگونه برپا داشته شده (١٩)

وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾

و به زمین که چگونه گسترده شده است (٢٠)

ما در نظر و دقت به این پدیده ها، باید به بصیرت درستی از خلقت و زندگی برسیم و شرایط را برای رشد نفس خویش فراهم آوریم. اما بعضی مواقع ممکن است که بصیرت افراد دچار بد منطقی و سفسطه شود. مثلا اگر در نظر به بعضی پدیده ها ، منطق درستی بکار نبریم ، دچار بد منطقی میشویم و بصیرت صحیحی پیدا نخواهیم کرد. مثلا کسی ممکن است به قحطی ها و فقر مردم نظر کند و از آنجا نتیجه بگیرد که خدا ظالم است! و به مردم کمک نمی کند. این فرد با این نوع بصیرت، دچار انحراف افکار شده است و هیچوقت به مرحله شهود و شهید نمی رسد. زیرا بصیرت غلط آدمی را دوباره به همان مرحله ۱ و۲ یعنی رَای و نظر میرساند.

با یک مثال عینی در این مورد توضیح داده میشود. چند وقت پیش ، یکی قلیان می کشید و به من هم تعارف کرد. من رد کردم و ضررات آن را برایش توضیح دادم. اما او برای توجیه کار خویش، گفت که فقط قلیان نیست که ضرر دارد. او گفت حتی همین غذایی هم که ما میخوریم ضررات زیادی دارد اعم از چربی و شکر و غیره. من گفتم که هر قلیان به اندازه دهها سیگار مضر است و ضررات جبران ناپذیری

به ریه شما میزند. او در جواب گفت که او حتی در خانه اش همراه خانمش قلیان میکشد و هر دو در حین قلیان کشیدن ، سکوت میکنند و مشکلات زندگی را ول میکنند و از غیبت و بحث کردن و جنگ و جدال بینشان هم خبری نیست. او این چند دلیل را به عنوان بصیرت خویش در مورد قلیان کشیدن بیان کرد(فارغ شدن از مشکلات زندگی، عدم غیبت، نبود جنگ و جدال بین زن و شوهر). او با این دلایل خودش را قانع کرده بود. در واقع او بصیرتش اشتباه بود. به همین خاطر بصیرت او دوباره و دوباره به سراغ رای و نظر رفت و قلیان کشیدن به عادت هر روزه شان تبدیل شده بود. به این طریق یک لوپ و حلقه تکرار در زندگی خویش درست کرده بودند و در این حالت هیچوقت خبری از شهید بودن نخواهد بود. بصیرت غلط منجر به ارتقاء به شهود نخواهد شد، بلکه به مراحل ۱و۲ یعنی رای و نظر بر میگرداند و به نوعی فرد را معتاد مادیات میکند.

من در جوابش گفتم که اگر کسی به همین دلایلی که تو فرمودی؛ قرص اکس و شیشه مصرف کند؛ آیا قابل قبول است؟ او در جواب گفت که قلیان کشیدن فرق دارد و اعتیاد آور نیست. اما او خودش خبر نداشت که دچار یک سیکل باطل در زندگی خویش شده بود و خود را از دیدن واقعی و لذات واقعی زندگی محروم کرده بود. او همزمان بصیرت خویش را در مورد وقایع خراب کرده بود و خود را از رساندن به مقام شهید محروم کرده بود. در واقع اعتیاد واقعی یعنی در مرحله رای و نظر بمانید و دنبال بصیرت صحیح و در نتیجه شهید نروید.

میان مسلمانان ، به اشتباه هر کس را که در راه خدا کشته شود، را شهید می نامند. در حالیکه در قرآن چنین نامگذاریی نیامده است. البته ممکن است که کسی در راه خدا کشته شود و شهید هم باشد. افراد میتوانند به مرحله شهید و شهود برسند و هنوز نمرده باشند. مراحل چهارگانه رای–نظر–بصر–شهود فقط برای حس دیدن نیست ، بلکه برای قول و سمع هم مطرح است. در واقع تمام حواس اولیه انسان، وسیله ای هستند تا فرد را دچار بصیرت صحیح کنند.

بنابراین صرفا گفتن (قول) جمله لا اله الا الله کافی نیست. بلکه افراد در این مورد باید به مرحله شهود برسند. به همین خاطر خدا عبارت لا اله الا الله را یک شهادت مینامد. باید افراد در زندگی خویش از بصیرت کافی در مورد این عبارت مهم برخوردار شده و بعد بگویند اشهد ان لا اله الا الله.

اگر در یک واقعه به مرحله شهید نرسید، ممکن است در یک بزنگاه، بصیرت شما دنبال انحراف رود و فریب بخورد. در واقع اگر از روحی که خدا در زمان خلقت در کالبد بشری ما دمیده است، در بصیرت خویش استفاده نکنیم، به مرحله شهود نخواهیم رسید.

مثلا شما که مواد مخدر و مشروب الکلی مصرف نمی کنید، حتی اگر فردی چندین مقاله پزشکی را در فایده اینها به شما نشان دهد؛ باز شما به سمت اینها گرایش پیدا نمی کنید. زیرا شما در این قسمت به مرحله شهود رسیده اید و چیزی میدانید که

آن فرد نمی داند ولی نمی توانید با قول عادی به آن فرد بگویید. درکی که شما از ضررات مشروب و مخدرات کسب کرده ای، رای و نظر شما (حواس مادی) را بیمه کرده است و بنابراین شما هیچوقت حتی با زور هم دنبال مشروب الکلی و مخدرات نمی روید.

اگر کسی در یک مساله به مرحله شهود برسد، دیگر قدرت شیطان بر او در آن مورد خیلی کم میشود. شهود یک درجه از نفس است که بسیار با ارزش است. آنقدر با ارزش است که کسانی که در مورد مساله قیامت به درجه شهود برسند؛ در قیامت به عنوان شاهد آورده میشوند.

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٩﴾

و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و کارنامه [اعمال در میان] نهاده شود و پیامبران و شاهدان را بیاورند و میانشان به حق داوری گردد و مورد ستم قرار نگیرند (۶۹)

وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٧٠﴾

و هر کسی [نتیجه] آنچه انجام داده است به تمام بیابد و او به آنچه می کنند داناتر است (۷۰)

خدا نمیخواهد در روز قیامت سربسته قضاوت کند و به همین خاطر انبیاء و شهداء هم حاضر میشوند. ملائکه هم جزو شهدا هستند، زیرا آنان به درک درستی از کائنات و خلقت رسیده اند.

بعد از رای و نظر غلط و بی موقع و بیجا در زندگی؛ دچار بصیرت اشتباه میشویم. به همین خاطر خدا میفرماید که : قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ – وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ

بصیرت اشتباه را باید استفاده نکرد. به همین خاطر خدا از فعل يَغُضُّوا **(فرونهادن– استفاده نکردن) استفاده می فرماید. مشرکان، مومنانی که بصیرت آنانرا قبول نداشتند را سفهاء می نامیدند.**

مثلا تعدادی از بصیرتهای اشتباه در مورد زندگی که براثر رای و نظر بیجا در افراد بوجود میاید.

۱– کسی که در این جهان پول زیاد نداشته باشد، بدبخت است و کسی تحویلت نمی گیرد!

۲– هر مشکلی با پول حل میشود!

۳– باید رشوه بدهید تا کارت راه بیفتد!

بصیرتهای غلط مانع از رسیدن افراد به مرحله شهود میشود. البته شیطان هم همین را میخواهد. بصیرت غلط یک خطاست که میتواند رفع شود. یک سری گزاره ها و

روان بنه ها در زندگی ما هستند که باید بر معیار درست بنا شوند، زیرا این گزاره ها اساس تفکرات بَعدی و در نتیجه بصیرت ما را تشکیل میدهند.

به یک نمونه بصیرت غلط افراد که در سوره قصص آیه ۷۹ اشاره شده است، توجه کنید: روزی قارون همراه با امکانات و اموال فراوان به میان مردم آمد. کسانی که زندگی پست این دنیا را انتخاب کرده بودند ، گفتند : " ای کاش ما هم چنین امکانات و اموالی داشتیم. ای کاش ما هم صاحب چنین زیورآلات و چنین اسبهایی بودیم. واقعا قارون فرد خوشبختی است. او بهترین امکانات را دارد. به این می گویند زندگی".

این بصیرت افرادی بود که قارون را با اموال و امکانات فراوانش دیدند. اما بعد از مدتی قارون به همراه اموال و زیورآلاتش در زمین فرورفت و نابود شد. اموالش نتوانست او را نجات دهد. خدمه او نتوانستند برای او کاری کنند. بعد از این حادثه کسانی که چند روز پیش به مال و اموال قارون حسرت می بردند و آرزوی داشتن آن را داشتند ، بعد از دیدن این حادثه تنبیه شدند و توبه کردند .

کسانی که روز پیش به او حسرت می بردند، گفتند: "اکنون می فهمیم که فقط خداست که به هر یک از بندگانش که برگزیند، روزی می دهد و یا دریغ می دارد. اگر به خاطر موهبت خدا نسبت به ما نبود، او باعث می شد که زمین ما را هم ببلعد. حالا می فهمیم که کافران هرگز موفق نمی شوند".

توبه نصوح از یک عمل غلط که خدا توصیه فرموده است یعنی بازگشت از بصیرت غلط و تصحیح بصیرت اشتباه. به همین خاطر کلمه نصوح در قرآن آمده است.

تکیه گاه فکری ما باید فقط خدا باشد(تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا)**، به همین خاطر فقط او را وکیل خویش قرار دهیم و توبه و اعتراف وقتی مفید است که فقط برای خدا باشد. یعنی بصیرتی که خدا تعیین میکند را باید استفاده کنیم.**

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۸﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید به درگاه خدا توبه ای راستین کنید امید است که پروردگارتان بدیهایتان را از شما بزداید و شما را به باغهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است درآورد در آن روز خدا پیامبر [خود] و کسانی را که با او ایمان آورده بودند خوار نمی گرداند نورشان از پیشاپیش آنان و سمت راستشان روان است می گویند پروردگارا نور ما را برای ما کامل گردان و بر ما ببخشای که تو بر هر چیز توانایی (۸)

بصیرت به تنهایی کافی نیست و برای تاثیر گذاری مداوم و همیشگی روی فرد باید به شهود تبدیل شود. شما به آتش نزدیک نمیشوید زیرا شهود و یقین دارید که آتش سوزاننده است. آب تر میکند و شما در این مورد به مرحله شهود رسیده اید، زیرا بی بصیرت به آب نمی زنید. شهادت ایمان که اشهد ان لا اله الا الله است و فقط همین یک جمله است؛ از جمله مواردی است که افراد باید در آن به شهود برسند. هر حواسی در انسان با پرورش و بصیرت درست ، قله اش، نهایتا به شهود میرسد. ما در این دنیا وظیفه داریم که با حواس مادی خویش طوری بصیرت و بینش خویش را پرورش دهیم تا نفسمان را به مرحله شهود برسانیم. اگر فردی هزار ساعت از

فواید سیگار و نیکوتین و یا مشروب الکلی برای شما بگوید؛ شهودی که در این مورد خاص در نفس شماست؛ نمی گذارد به سمت سیگار و مشروب الکلی بروید.

وقتی ما نمایشات غلط این دنیا را قبول می کنیم؛ یعنی بصیرتمان مشکل دارد. تنها راه نجات بشریت از دست شیطان این است که تلاش کنیم بصیرت و بینش خویش را براساس قرآن پرورش دهیم تا از دست بصیرت شیطانی نجات پیدا کنیم و باعث شویم نفسمان رشد کند و نفسمان را به سمت شهود سوق دهیم.

کسانی که در مراحل رای و نظر می مانند؛ دیدشان نسبت به وقایع دنیا با کسانی که در مرحله بصیرت و شهود هستند بسیار متفاوت است. مثلا فردی از بدست آوردن پول زیاد خوشحال میشود و اگر این فرد به این مادیات دل ببندد؛ خدا این روش را نمی پسندد (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ)**. اما اگر فرد از مرحله فرحین عبور کرده و خوشحالی خویش را به بصیرت و شهود تبدیل کرد؛ در آن صورت او فرد دانایی است. رای و نظر یک ورودی هستند برای بصیرت و شهود. اگر بصیرت صحیح باشد و نفس خواهان باشد براحتی میتوان از دست رای و نظرهای مضر خلاص شد. ثابت کرده اند که اگر فردی چهل شبانه روز سیگار نکشد، میتواند براحتی سیگار را ترک کند. بنابراین از آنجا که رای و نظر در سطح حواس کاملا مادی هستند ، میتوان با ترک کردن و محدود کردن آنان، از دست بصیرت های غلط خلاص شد. بهداشت روان، یعنی بصیرت درست را بدست آورید. برای شیطان ، اصل کاری نفوذ در بصیرت افراد است. اخلاص بوسیله بصیرت و شهود ایجاد میشود. به همین خاطر**

خدای مهربان دستور میفرماید که زنان و مردان باید ابصار و بصیرتشان را حفظ کنند. : قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ – وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ

زیرا بصیرت اشتباه ، افراد را در رای و نظر معتاد میکند و آنانرا به روش خویش وادار میکند. در روز قیامت ، چشم و پا و دستهای ما و جسم مادی ما که بوسیله آن رای و نظر انجام میشود و به نوعی تحت تاثیر و کنترل بصیرت هستند، علیه نفس ما شهادت میدهند و نفس ما را گناهکار و خطا کار معرفی میکنند.

البته در مراحلی از کار، نفس بسیار چموش و سرکش است و بصیرت ما نمیتواند او را قانع کند و به راه راست هدایت کند.در این حالت خدا نصیحتمان میکند تا نفسمان را بکشیم. کشتن نفس به معنای قتل جسد مادی نیست. بلکه کشتن نفس یعنی به اصل خویش برگشتن و دوباره رای و نظرها و بصیرتهای خویش را از اول بسازیم. به همین خاطر خدای مهربان برای بنی اسرائیل می فرماید: فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ **یعنی به سوی اصل خویش برگردید. این در واقع یعنی رِسِت کردن نفس.**

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۵۴﴾

و چون موسی به قوم خود گفت ای قوم من شما با [به پرستش] گرفتن گوساله برخود ستم کردید پس به اصل خویش برگردید و نفستان را به از بین ببرید که این [کار] نزد آفریدگارتان برای شما بهتر است پس [خدا] توبه شما را پذیرفت که او توبه پذیر مهربان است (۵۴)

ما از یک نفس و یک کالبد بشری تشکیل شده ایم. در حین خواب نفس از کالبد بشری جدا میشود. بنابراین نفس ما یک موجود از جنس غیرمادی است که باید بوسیله کالبد بشری ما تصحیح شود. رای و نظر و بصیرت برای همین است تا نفس را تصحیح کند و به مرحله شهید برساند.

یک نوع مار هست که در مواقع بحرانی و کمبود غذا خودش را از سمت دُمش میخورد و از مرگ خویش جلوگیری میکند. نفس هم موجودی بسیار هوشمند است که میتواند خودش ، خودش را بازسازی کند. ما در این دنیا هستیم تا نفس مان را شکل دهیم و شاکله خویش را تشکیل دهیم. فرزندان و مال و اموال و همسر بخاطر شکل دادن به نفس هستند و به همین خاطر، خدا آنان را فتنه می نامد. فتنه در عربی به معنای شکل دادن است. همانطور که آهن ذوب شده را به داس و چاقو و سایر ادوات تبدیل میکنند. زندگی این دنیا هم به نوعی شکل دادن به نفس است. اگر نفس سرکش شود یعنی درست شکل داده نشده است و خانه ای بی بنیاد است، باید از اول ویران شود و دوباره بازسازی شود. کشتن نفس، یعنی آلودگی های نفس برداشته شود. گناهی که بصیرت را تحت کنترل خویش در می آورد ، یک بصیرت فیک و مجازی برای ما درست میکند. بصیرت فیک ، نفس ما را آلوده و مسموم میکند. پس برای کشتن نفس ، باید بصیرت فیک را در وجود خویش پاک کنیم تا نفس ریست شود.

یکی سیگار میکشد و یا مشروب الکلی مینوشد؛ بصیرت غلطی در مورد وقایع دنیا دارد. البته بصیرت غلط را بهتر است شک و گمان بنامیم. زیرا بصیرت صحیح ، به نوعی یقین آور است. زیرا گاهی نفس میان بصیرتها، گزینشی عمل میکند. مثلا ممکن است که شما بیست دلیل برای یک فرد بیاورید که ثابت کند سیگار و قلیان مضر است. سی تی اسکن ریه ها، سرفه، تنفس ناکامل، و ... اما فرد در نهایتش میگوید که دیدی هیچیم نیست! و سرپایم! او فقط صرفا دلیل نَفَس کشیدن و زنده بودن را میان بیست دلیل محکم در مضرات قلیان و سیگار انتخاب کرده است. به این طریق نفس براحتی مثل آب خوردن بصیرت افراد را فریب میدهد و راه خودش را میرود. به همین خاطر نفس با خاصیت اماره، براحتی بصیرت را دور می زند.

این نکته خیلی مهم است که بدانیم چطوری در مقابل نفسی که منطق و بینش و بصیرت را قبول ندارد ، مقابله کنیم و آن را اصلاح کنیم. در این گونه نفسها، بصیرت به معنا تبدیل نشده است. یعنی فرد بینش درستی دارد ولی با قلبش آن را دریافت نکرده است (زیرا قلب یک کانورتر معنوی است). فرد نماز بجا نمی آورد و میگوید که نماز روی من بی تاثیر است و به همین خاطر ترک کردم! این فرد کانورترش مشکل دارد و نمیتواند معانی واقعی عبادات و کارها را متوجه شود.

فردی که بیست سال سیگار و قلیان می کشید؛ بعد از به مشکل برخوردن سلامتیش؛ پیش پزشک رفت. پزشکش به او گفت که اگر حتی یک سیگار دیگر بکشید؛ خواهید مرد! آن فرد حرف پزشک را جدی گرفته و از آن روز به بعد دیگر سیگار

را ترک کرد. زیرا او قبلا تجربیاتش را بر بصیرتش ترجیح میداد ولی اکنون به بن بست خورده بود و عملا متوجه شد که اشتباه میکرده است و بنابراین بصیرتش را تصحیح کرد و نفسش را قانع کرد که دیگر قلیان و سیگار نکشد. البته او به قیمت بسیار گزافی توانست بوسیله بصیرتش ، نفسش را قانع کند که دست از امر غلط بردارد. بنابراین بصیرتهای غلط ، هزینه بردار هم هستند. بصیرت کاذب ؛ از نفس بر می خیزد و البته هیچوقت به یقین تبدیل نمیشود و بصیرت کاذب و غلط همیشه در ریب و شک و گمان می ماند و نمیتواند به مرحله شهود برسد. به همین خاطر در روز قیامت که این خطا از طرف نفس وجود ندارد؛ بصیرت انسان خیلی عالی کار میکند.

لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿٢٢﴾

[به او می گویند] واقعا که از این [حال] سخت در غفلت بودی و[لی] ما پرده ات را [از جلوی چشمانت] برداشتیم و دیده ات امروز تیز است (۲۲)

ممکن است که این سوال پیش آید که چرا آدمی با علم بر غلط بودن یک گناه، اما باز به انجام گناه ادامه میدهد؟ جواب خیلی ساده است. زیرا لذت آن گناه قبل از بصیرت نسبت به آن ، فرد را تحت تاثیر قرار داده است. تعدادی از پارمترهای پنهان که وارد بصیرت ما میشوند، از لذت انجام گناهان سرچشمه می گیرد. به

همین خاطر ما نباید حتی نزدیک بعضی گناهان شویم زیرا در صورت نزدیک شدن به آن محدوده، بصیرت ما به اشتباه می افتد. مثلا خدا می فرماید :

وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿٣٢﴾

و به زنا نزديك مشويد چرا كه آن همواره زشت و بد راهى است (٣٢)

بنابراین تعدادی از پارمترها که وارد بصیرت ما میشوند، از لذت انجام گناهان سرچشمه می گیرد و پنهان هستند و در ظاهر ما نمی بینیمش. یعنی بعضی گناهان مثل زنا، نباید به محدوده آن نزدیک شد؛ زیرا در صورت نزدیکی، بصیرت ما دچار اشتباه شده و خیلی راحت فریب میخورد. زیرا لذت ناشی از نزدیک شدن به این گناهان جزو پارامترهای وروی بصیرت ماست و بصیرت اشتباه را به ما تزریق میکند. تاکتیکهای شیطان براین اصل استوار است که بصیرت را به اشتباه بیندازد. اساسا فلسفه اصلی انجام گناه ، به هم ریختن بصیرت است و در نتیجه دچار بصیرت اشتباه شده و زندگی متفاوت میشود. مثلا کسی که در لجنزار است و فکر می کند لذت زندگی در همین لجنزار است، هیچ تمایلی برای بیرون آمدن از لجنزار نمی کند. زیرا بصیرت اشتباه باعث شده است که نفسش آلوده شود. این حادثه زمانی پیش میاید که فرد قبل از بصیرت صحیح نسبت به قضیه ای، از گناه لذت برده و در نتیجه نفس فریب تجربه غلط را میخورد. تجربه صحیح باعث میشود که نفس

قانع شود تا گناه را انتخاب نکند. به همین خاطر خدا در مقابل گناه خطرناکی مثل زنا، ازدواج را نصیحت و توصیه فرموده است.

بعضی ها امور معنوی را ریاکاری میدانند، در حالیکه امور معنوی واقعی ریاکاری نیستند و اگر ریاکاری باشند، خودبخود به امر شیطانی بدل میشود. زیرا در این گونه افراد، امور معنوی از قلب به نفس وارد نشده اند و به همین خاطر تاثیری در پرهیزگاری نفس ندارند.

به همین خاطر خیلی مهم است که بچه ها را از همان اوایل بچگی ، صحیح تربیت کنیم تا دچار لذت قبل از بصیرت نشوند و در امور معنوی به مشکل برنخورند. یکی از وظایف پدر و مادرها، پرورش صحیح بچه هایشان است تا دچار بصیرت غلط نشوند و ارتباطشان را با عالم معنا از دست ندهند. بیشتر والدین سعی بر حذف خدا و بهشت و جهنم از قاموس بچه ها دارند. آنها سعی دارند بدون هیچگونه اشاره ای به خدا، قیامت، شیطان ، جهنم و بهشت؛ زندگی را برای بچه ها توضیح دهند و به این طریق بچه با یک بصیرت بسیار غلط و ناقص بزرگ میشود و براحتی طعمه بصیرتهای فیک میشود.

مثلا بعضی از والدین از همان اوائل بچگی، عباراتی همچون مال خودمه، مال منه، فقط من و ... را به بچه هایشان یاد میدهند و بصیرت آنان را به هم میریزند. یا اینکه والدین به بچه شان یاد میدهند که اگر کسی تو را زد، تو هم او را بزن! به این طریق

با منطقها و فلسفه های غلط، بصیرت بچه را از همان اوائل به هم میریزند و باعث میشوند که بعدا بچه دچار بصیرتهای غلط شده و در نتیجه نفسش را آلوده کند و فرد درستی در جامعه از آب در نمی آید.

آدم و حوا هم بوسیله بصیرت غلط از بهشت تبعید شدند. شیطان با وسوسه های خود، بصیرت غلطی نسبت به شجره ممنوعه به آن دو وسوسه کرد و آنان را فریب داد. ما هر گناهی که انجام دهیم؛ نفس خویش را آلوده می کنیم و وظیفه مان این است که نفسمان را از آلودگی پاک کنیم.

بعضی ها می گویند که بچه ها را بگذارید تا در همان تفکرات بچگی بمانند . البته این حرف فقط از نظر تفریحی درست است و گرنه باید از همان بچگی روی بصیرت بچه ها کار کرد و با روشهای بچگانه به آنان بصیرت و بینش صحیح در مورد زندگی را یاد داد. آلودگی نفس در بدو تولد برداشته میشود ولی ماهیت نفس برداشته نمیشود. وظیفه ما این است که این ماهیت را عوض کنیم. بنابراین بکاربردن کلمه معصومیت در مورد بچه ها اشتباه است. بچه ها نفسشان از آلودگی پاک است اما ماهیت نفس خویش را در همان اوائل بچگی بروز میدهند. مثلا یک بچه ممکن است که در مورد هر چیزی بگوید مال منه! و یا خشن باشد و ... به همین خاطر ما موظفیم بچه هایمان را با بصیرتهای صحیح و قرآنی آشنا کنیم و با زبان بچگانه در حد توانایی درکشان، آنان را نصیحت کنیم. بچه ای که از همان اوائل بچگی، با مواد مخدر آشنا شده و لذت آنرا میچشد، دیگر خیلی سخت است که بصیرتش را تغییر

دهید، زیرا مواد مخدر بصیرت او را تغییر داده است و بسیار مشکل است که از آن دست بکشد. بطوریکه با بصیرت فیک، حس گناه در ما از بین میرود و دیگر فرد عذاب وجدان هم ندارد.

ما بخاطر مشکل دار بودن نفس خویش، به این دنیا آمده ایم. بنابراین تمام انسانها نفسشان دارای مشکل است و برای رفع این مشکل به این جهان خاکی آمده اند. نفس انسان با توجه ماهیتش ، کلا خواهان است. حالا خواهان خیر یا شر. وظیفه بصیرت ماست که خیر را به او پیشنهاد دهد و البته در این بین، شیطان هم شر را پیشنهاد میدهد.